

## نگاهی به هزار بیت دقیقی و سنجشی با سخن فردوسی آخرین بخش (۳)



### ج- برخی از نکات دستوری

در زیر به برخی از نکات دستوری در شعر دقیقی اشاره می‌گردد. ولی خواست ما در این جا تنها اشاره به مواردی است که از جهتی و به ویژه در همخوانی یا ناهمخوانی با سخن فردوسی اهمیت داشته باشند.

#### یک- اسم.

۱- جمع بستن اسم معنی و اسم زمان به آن در شعر دقیقی نیز دیده می‌شود: اندیشگان (۸۹۲)، سالان (۳۹)، سالیان (۶۴)، شبان (۸۱۸)، ماهان (۴۱۹)، ماهیان (۲۲۹). در شعر فردوسی نیز نمونه‌های آن فراوان است. از جمله: اندیشگان (یکم ۱۰۲/۹۶ و دیگر)، غمان (دوم ۱۹۶۷/۳۳۵)، اندوهان (سوم ۱۰۰۸/۳۷۸)، سالیان (یکم ۱/۵۵)، ماهیان (یکم ۳۴/۵۷).

۲- جمع بستن اسم مکان و جماد به آن: کشوران (۵۴، ۸۳۵، ۸۳۶)، آذران (۵۹)، ۱۸۹، ۷۱)، گنبدان (۵۹)، جوشنان (۳۴۳)، چراغان (۴۱۹)، درفشان (۳۱۴). در شعر فردوسی نیز به نمونه‌هایی بر می‌خوریم: افسران (یکم ۱۳۶۱/۲۵۹)، گوهران (یکم

۲۴۱/۷۰)، پرند آوران (سوم ۷۸۳/۵۱). ولی جمع بستن جماد به آن در شعر دقیقی به نسبت رایج تر است تا در شعر فردوسی.

۳- جمع بستن معدود: دو آهرمنان (۲۷۵). در شعر فردوسی نیز مثال دارد: دوسروان (یکم ۱۲۵۷/۲۵۱)، دو فرخ سران (یکم ۱۲۵۷/۲۵۱)، صد و بیست شد سالیان (یکم ۱۵۸۹/۲۷۸).

۴- حذف نشانه جمع به قرینه: سپردش بدو. گفت بردارشان به جای سپردشان... در شعر فردوسی نیز گواه دارد: به یک هفته مرغان و ماهی نخفت (دوم ۱۵۳۹/۳۰۴). ولی مثالهای آن در شعر هر دو شاعر چندان زیاد نیست.

## دو- صفت

۱- ساختن صفت (وقید) مرکب از اسم و حرف اضافه: بپر (۹۷۷) به معنی «پرداز»، بناز (۹۳۴) به معنی «نازدار»، بتاب (۸۸۷) به معنی «تابدار»، بدآهو (۷۳۰)، ۸۶۷، ۸۷۷) به معنی «عیب دار» (اگر از آمیزش دو صفت نباشد)، جز مثال سپسین نمونه های این گونه صفت مرکب در سخن فردوسی نیز فراوان است: بپر (یکم ۸۸۱/۲۲۳ و دیگر)، بزر (یکم ۸۷/۳۵۱ و دیگر)، بناز، بدرد، بتاب، بنیرو، بیار و غیره.

۲- ساختن صفت تفصیلی از صفت عادی و حرف اضافه: به بیش (۸۶۹) به جای

بیشتر.

## سه - شناسه ها

۱- حذف شناسه به قرینه: من این زند و استا همه زو نبشت [نبشتم] (۱۰۵)، شنیدیم و دید [دیدیم] آن سخن ها، کجا... (۲۴۷)، که من خواستی [خواستمی] کایزد دادگر... (۳۲۸)، که من سوی لهراسپ نامه نبشت [نبشتم] (۶۵۳)، بیستیم کستی و بگرفت [بگرفتیم] باژ (۸۴۴)، کنون بند فرمای و گر خواه [خواهی] کش (۹۷۱). در سخن فردوسی حذف شناسه به نسبت خیلی کمتر و یا شاید حتی به عدد مطلق نیز به همان اندازه شعر دقیقی به کار رفته باشد: کشیدند لشکر به دشت نبرد + الانان و دریا پس پشت کرد [کردند] (یکم ۸۰۱/۱۳۹)؛ چگونه کشیدی [کشیدمی] به مازندران (دوم ۲۹۷/۲۳)، که این داستان من ز مادر شنود [شنودم] (سوم ۱۷۶/۳۸)، اگر من نرفتی [نرفتمی] به مازندران (پنجم ۷۳۰/۳۵۳).

۲- شناسه پیوسته سوم کس مفرد، یعنی اش، در سخن دقیقی فراوان در حالت فاعلیت

به کار رفته است: پراگندش اندر جهان موبدان (۵۹)، یعنی: او (گشتاسپ) موبدان را (به منظور گسترش دین بهی) به همه جهان گسیل کرد. گواهیهای دیگر (آنچه نگارنده یادداشت کرده است): ۷۰، ۱۳۷، ۲۸۶، ۴۶۸، ۹۰۶ و ۹۸۳ و حتی در جاهایی که می توانست او بیاورد، بی آن که خللی در وزن ایجاد گردد، ولی باز اش به کار برده است: بیستش یکی کستی بر میان (۱۰۹) و گواهیهای دیگر: ۲۸۱، ۳۰۹، ۴۰۳، ۴۱۶، ۴۴۴، ۴۵۹، ۴۶۶، ۵۳۳، ۵۶۳، ۵۸۹، ۶۷۸، ۷۲۵، ۷۸۱ و ۷۹۵. در سخن فردوسی نیز اش در حالت فاعلیت آمده است، ولی به نسبت خیلی کمتر از دقیقی. برای مقایسه در دو دفتر نخستین تصحیح ما، یعنی در ۱۰۸۳۶ بیت، به شمارش نگارنده اش فقط ۱۴ بار در حالت فاعلی آمده است، ولی در ۱۰۱۵ بیت دقیقی ۲۱ بار. بنابراین کاررفت اش در حالت فاعلی در همان اواخر سده چهارم کهنه شده بود. و اما از ۱۴ باری که فردوسی در دو دفتر نخستین به کار برده است، ۱۰ بار آن در دفتر یکم و ۴ بار بقیه در دفتر دوم آمده است. مثال: پذیره شدش (سیامک) دیورا جنگجوی (یکم ۲۳/۳۱): گواهیهای دیگر: یکم ۲۵/۶۶؛ ۲۹/۵؛ ۳۲/۳۷؛ ۵۱/۱۸۱؛ ۷۱/۲۶۸؛ ۱۰۸/۲۹۰؛ ۱۳۹/۸۰۵؛ ۱۵۷/۱۰۶۳؛ ۲۹۴/۱۲۳؛ دوم ۱۵۷/۴۸۲؛ ۲۰۷/۷۶؛ ۲۸۲/۱۲۲۳؛ ۳۵۴/۲۲۴۲. در شعر فردوسی نیز به جز دو مورد در بقیه جاها شاعر می توانست او به کار ببرد.

۳- در شعر دقیقی مواردی از کاررفت اش نیز هست که امروزه از دید ما زائد می نماید. مثال (۴۵۱):

بدادش جهاندار پنجه هزار سوار گزیده به اسفندیار  
گواهیهای دیگر: ۷۰۲، ۷۲۸، ۹۲۷، ۹۹۹، ۱۰۱۳. در شعر فردوسی نیز اش زائد پیش می آید، ولی باز به نسبت خیلی کمتر. نگارنده در دفتر نخستین یک مورد را می شناسد (یکم ۷۸/۳۸۲):

سخن را چو بشنید از او کدخدای بکرد آنچه گفتش بدورهنمای  
که در این جا اش چه آن را در حالت فاعلی بگیریم و چه در حالت مفعول بیواسطه یا با واسطه، زائد می نماید. شاید هم در برخی از این موارد اش برای تقویت و تأکید فاعل است، نظیر آنچه مثلاً امروزه می گوئیم: پدرم خودش گفت.

۴- در شعر فردوسی گاه اش به کسر آمده است، برابر تلفظ پهلوی آن  $\ddot{s}$  و تهرانی  $e\ddot{s}$ ، ولی در شعر دقیقی دیده نشد. مثالهای آن در شاهنامه: نیکی دهش - رهش (یکم ۸۳/۴۶۵)، بدکنش - تنش (یکم ۱۳۷/۷۶۸)، خورش - برش (سوم ۳۷۴/۹۵۵). در هر سه مثال، در قافیه نخستین توجیه (یعنی حرکت پیش از حرف روی) کسره است و از این

رواگر در قافیه دوم آن را فتحه بخوانیم، چون به حرف روی حرف وصل پیوسته نشده است، قافیه نادرست می‌گردد، مگر این که شناسه اش، یعنی قوافی دوم را به کسر بخوانیم.

#### چهار- فعل

۱- دقیقی نیز مانند فردوسی فعل بودن را گاه به جای «شدن، گشتن» به کار می‌برد: پر از نور مینو بید دخمه‌ها (۵۷)، چو اندر گذشت آن شب و بود روز (۴۷۲). گواهی‌های دیگر: ۸۶، ۸۶۱ و ۸۹۳.

۲- صرف فعل بایستن در دوم شخص مفرد مضارع: تو بایی همی ای مه کشورا (۸۹۷). در زبان فارسی صرف فعلهای بایستن و شایستن جز در سوم شخص مفرد مضارع (باید و شاید) و دوم شخص مفرد ماضی (بایست و شایست) خیلی زود متروک شده است و نگارنده در شعر فردوسی نیز گواهی برای آن ندارد. گرگانی در ویس و رامین به صرف این دو فعل گرایش بیشتری نشان می‌دهد: بایم (۲۳/۵۲۹)، بایی (۱۰۹/۳۰۹)، شایم (۱۵۰/۱۹۴؛ ۱۵۱/۱۹۸؛ ۱۵۵/۳۴)، شایی (۱۰۹/۳۰۹).

۳- کاربرد ماضی به جای مضارع: چن او حلقه کرد آن کمند بتاب + پذیره نیارد شدن آفتاب (۸۸۷)، به گوش اندر افتد ترنگاترنگ + هوا پر شد از ناله بور و خنگ (۳۴۲). مثالهای دیگر: ۳۶۱ و ۴۳۴. در شعر فردوسی نیز مثال آن کم نیست: اگر سال گشتی فزون از هزار + همین بود راه و همین بود کار (دوم ۱۷۹/۷۷۰). مثالهای دیگر: بود به جای باشد (دوم ۱۷۹/۷۷۰)، شد به جای شود (چهارم ۱۶/۲۰۶)، گشت به جای گردد (پنجم ۳۶۰/۸۰۸) و دیگر.

۴- کاربرد ماضی نقلی معلوم به جای ماضی نقلی مجهول: چه گوید - گفتا - که آزاده بید + به سختی همه پرورش داده بید (۹۴۶) به جای داده شده بید.

۵- کوتاه کردن فعل با تبدیل مصوت بلند به کوتاه: تازند (۳۸۹ و ۳۹۸) به جای تازاند؛ گرد، گرید، گزند (۲۲۰، ۲۲۴، ۹۵۴ و ۹۶۵) به جای گیرد، گیرید؛ گیرند؛ بشندی (۱۵۶) به جای بشیدی؛ بستدی (۳۸) به جای بستاندی؛ پذیرفت (۳۷) به جای پذیرفت؛ مرد (۴۱) به جای میرد؛ بُد (۳۰ و دیگر) به جای بود؛ برچند (۴۰۵) به جای برچیند؛ می خوابنید (۵۵۷ و ۶۶۳) به جای می خوابانید؛ انگیزند (۵۶۸) به جای انگیزاند؛ بگریزند (۵۶۸) به جای بگریزاند؛ استادن (۲۶۶، ۳۷۳ و ۹۴۴) به جای ایستادن؛ آموخته (۵۳۳) به جای آموخته و غیره. در شعر فردوسی بیش از همه فعل بودن به بدن کوتاه شده است که مثال آن در دیگر اشعار فارسی نیز فراوان است. پس از آن پرداختن چند بار

به پردختن کوتاه شده است و چند فعل دیگر. ولی او به نسبت کمتر از دقیقی فعل را کوتاه به کار برده است.

۶- ساختن فعل مرکب از اسم مفعول و یک فعل کمکی دیگر: بوده بُد (۲۲)، پوشیده شد (۴۸۱)، بترسیده بُد (۵۷۰)، اندر نوشته شود (۳۴۹). این گونه فعلهای مرکب در سخن فردوسی مثال زیاد دارد، جز این که فردوسی اسم فاعل و اسم مفعول را غالباً از فعل بدون پیشوند و یا با پیشوند برمی سازد: ترسنده شد (دوم ۳۹۷/۱۵۰)، ترسیده شد (سوم ۱۸۷۸/۲۱۹)، سازیده بُد (یکم ۳۲۳/۷۵)، بر فرازیده بود (یکم ۳۲۳/۷۵) و دیگر.

۷- ساختن فعل مرکب از صفت فاعلی و یک فعل کمکی دیگر: شد آن خسرو شاهزاده روا (۴۹۶)، روا گشت زان تیر او شاهزاد (۵۰۷)، در این جا روا شدن (گشتن) به معنی «در گذشتن، مردن» به کار رفته است. در سخن فردوسی گواهی برای آن دیده نشد.

۸- پیشوند فعلی به که آن را بای تأکید یا زینت می نامند، در شعر دقیقی زیاد به کار رفته است: بورزیدن دین و آیینش را (۶۲۰). مثالهای دیگر: بیستن (۷۹ و ۸۵۵)، بگفتن (۱۱۶)، بودن (۵۷، ۳۹۰ و ۸۶۱)، بشدن (۴۵۰، ۴۸۰)، بنگیختن (۵۴۹)، پوشیدن (۴۸۰)، بترسیدن (۵۷۰)، بیستادن (۵۱۲، ۵۳۴، ۶۳۸، ۷۰۸، ۷۴۴، ۷۴۷، ۹۳۴ و ۹۴۴) و دیگر. کاتبان در بسیار جاها به رفع این به کوشیده اند تا مانند موارد دیگر شیوه کهن را تبدیل به نو کنند: سپهد بشد (← سپهد شد و)، بشد آفتاب (← که شد آفتاب)، همه بیستادند (← همه ایستادند) و دیگر.

۹- در شعر دقیقی پیشوند فعلی همی بسیار بیشتر از می به کار رفته است. برطبق بررسی نگارنده در ۹۸ بیت او همی دیده می شود و در برخی بیتها دو یا حتی سه بار (۲۹۱ و ۶۷۰) و مجموعاً ۱۲۰ بار. در مقابل می تنها ۹ بار به کار رفته است. کندمی (۲۹۵)، می زنند (۳۵۳)، می توانست (۵۳۳)، می داد (۵۵۹)، می خوابنید (۵۵۷ و ۶۶۳)، نمی دید (۶۷۹)، می سوختند (۸۴۲)، می کاشتند (۸۶۰). در شعر فردوسی نیز کاربرد همی بر می سخت می چربد، ولی این که فردوسی این دو پیشوند را به نسبت بیشتر یا کمتر از دقیقی به کار برده باشد، نیاز به بررسی بیشتری دارد. در هر حال نظر نولدکه که کاربرد می را در شعر دقیقی محتمل، ولی در متن اصلی شعر فردوسی خیلی مشکوک می داند،<sup>۵۳</sup> درست نیست. هر دو شاعر می را به کار برده اند، ولی نسبت به همی خیلی کمتر. در مقابل نظر دیگر نولدکه که «برخی ساختهای که در شرف متروک شدن هستند، در شعر دقیقی بیشتر از شعر فردوسی هستند» درست است و ما برخی مثالهای آن را در همین بررسی

دیدیم و خواهیم دید، ولی گاه عکس آن هم پیش می آید (← ج، پنج، ۳).

پنج - حروف اضافه. گذشته از حروف اضافه متداول، آنچه قابل ذکراند:

۱- حرف اضافه زی به شمارش نگارنده ۱۴ بار در شعر دقیقی آمده است: ۷۵، ۱۹۶، ۲۱۵، ۲۴۳، ۲۴۴، ۵۴۰، ۶۶۴، ۶۸۶، ۷۴۷، ۸۳۸، ۸۴۳، ۸۴۵، ۹۲۰ و ۱۰۰۶، و بر طبق «فرهنگ ولف» در شعر فردوسی ۴۰ بار. بنا بر این دقیقی حرف اضافه زی را به نسبت خیلی بیش از فردوسی به کار برده است.

۲- در شعر دقیقی حرف اضافه لازم الاضافة باز چهار بار به کار رفته است: ۴۱۷، ۷۳۹، ۷۵۴، ۷۷۳. در شعر فردوسی در دفتر نخستین تصحیح ما این حرف اضافه حدود ده بار آمده است و بنا بر این این حرف اضافه را نیز دقیقی به نسبت بیشتر به کار برده است.

۳- در شعر دقیقی حرف اضافه ابا (پهلوی abāg) به معنی «با» شش بار (۱۸۰، ۲۲۳، ۳۲۲، ۳۷۰، ۹۸۹ (۲ بار))، حرف اضافه ابر (پهلوی abar) به معنی «بر» پنج بار (۳۶۴، ۳۸۶، ۴۰۱، ۴۷۷، ۱۰۱۲) و حرف اضافه ابی (پهلوی abē) به معنی «بی» یک بار (۸۹۱) به کار رفته است. هر دو شاعر ابا و ابر را به نسبت خیلی بیشتر از ابی به کار برده اند و ابا را بیشتر از ابر. دیگر این که فردوسی بر طبق «فرهنگ ولف» ابی را حدود سی بار، ولی ابا و ابر را به نسبت دوبرابر بیش از دقیقی به کار برده است.

۴- در شعر دقیقی حرف اضافه بذ (پهلوی pad) به جای به (در جلوی مصوتها) دوبار آمده است: بداستام (۱۵۹)، بدآواز (۹۹۰) و اگر بد را در بدآهونیز همین بذ بگیریم (← ب، یک، ۸) جمعاً پنج بار. فردوسی در نیمه نخستین شاهنامه، به شمارش نگارنده ۶۶ بار بذ آورده است که بیشتر آنها در دستنویس فلورانس آمده است. به گمان نگارنده در شاهنامه در اصل بذ خیلی بیش از اینها و احتمالاً همه جا در جلوی مصوتها به جای به آمده بوده، ولی کاتبان آنها را به مرور به به تبدیل کرده اند. برای مثال، در این مصراع از دقیقی: به ایوان او با هم اندر شوید (۱۷۳)، در هشت تا از دستنویسهای ما به جای به ایوان آمده است به دیوان که احتمالاً در اصل بدایوان بوده است، چون دیوان جای به بارنشستن پادشاه نیست. حرف اضافه بذ در دیگر متون سده چهارم نیز مثال دارد. از جمله در تفسیر طبری: بذ آتش، بذ آب و بذ آخر داریم<sup>۵۴</sup> و در دانشنامه میسری یک جا بذ آب آمده است.<sup>۵۵</sup> از سده پنجم هجری این بذ جز در جلوی شناسه های آغازیده با مصوت به به تبدیل شده است، ولی در سده چهارم مثالهای آن در شاهنامه و دیگر متون آن عصر خیلی بیش از این بوده که اکنون هست.<sup>۵۶</sup>

۵- حرف اضافه مرکب زیش در معنی « به، در »: زیش صف چینیان بیستاد (۵۱۲).  
در شعر فردوسی نیز این حرف اضافه مرکب مثال دارد که غالباً به دست کاتبان ز به به تبدیل  
گشته است: زدیبای روم وزیشش سوار (دوم ۱۶۲/۵۴۴).

۶- دقیقی در ۱۰۱۵ بیت خود ۳۸ بار حرف اضافه را مضاعف به کار برده است، بدین  
ترتیب: ابر... بر (۴۷۷)، بر... بر (۶۵، ۶۹، ۱۱۷، ۱۸۳ (۲ بار)، ۲۱۷، ۲۵۱، ۳۰۰، ۳۰۳،  
۳۹۳، ۳۹۴، ۵۶۰ و ۷۹۳)، به... اندر (۳۹۹، ۴۹۲ و ۱۰۱۶)، به... اندرون (۲۲۶، ۲۶۲،  
۳۵۶، ۳۷۰، ۶۰۱، ۶۰۸، ۶۴۹، ۶۶۰، ۹۰۴، ۹۱۹ و ۱۰۱۰)، به... بر (۱۱۹، ۱۸۱، ۴۳۰، ۷۵۱ و  
۸۲۷)، به... در (۸۳۷)، در... اندر (۶۱)، در... بر؟ (۱۸۵)، در... در (۶۴۸)، گرد... بر  
(۷۷۸). برای مقایسه، فردوسی در ۵۰۹ بیت ادامه موضوع ناتمام اشعار دقیقی تا پایان  
داستان، ۲۵ بار حرف اضافه را مضاعف به کار برده است، بدین ترتیب: ابر... بر  
(۱۰۴۳)، بر... بر (۱۰۶۰، ۱۳۱۸، ۱۴۸۰)، به... اندر (۱۱۵۶ و ۱۴۵۵)، به... اندرون (۱۰۴۶)،  
۱۰۸۷، ۱۰۹۵، ۱۱۷۷، ۱۳۵۶، ۱۴۰۰، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۴۱ و ۱۵۱۴)، به... بر (۱۰۴۱، ۱۰۴۸،  
۱۰۹۰، ۱۱۶۰، ۱۲۱۹، ۱۳۹۴ و ۱۴۶۶)، زیر... اندرون (۱۱۶۴)، گرد... اندر (۱۱۸۲). بدین  
ترتیب فردوسی حرف اضافه مضاعف را به یک برابر و نیم بیشتر از دقیقی به کار برده  
است. این که آیا در جاهای دیگر شاهنامه این نسبت تأیید یا تغییر کند، باید بررسی  
گردد. فقط برای مقایسه بیشتر، به شمارش نگارنده فردوسی در «بیژن و منیژه» در ۱۲۷۹  
بیت ۹۷ بار حرف اضافه مضاعف به کار برده، یعنی به نسبت ۲ برابر بیشتر از دقیقی. و یا  
در ۲۰۹ بیت دیباجه ۱۱ بار حرف اضافه مضاعف به کار برده، یعنی به نسبت نزدیک یک  
برابر و نیم بیشتر. و یا در سه پادشاهی نخستین شاهنامه، مجموعاً در ۳۳۵ بیت ۱۷ بار  
حرف اضافه مضاعف به کار برده، یعنی باز به نسبت نزدیک یک برابر و نیم بیشتر از  
دقیقی. در این جا به این نکته نیز توجه دهم که گاه شناخت حرف اضافه دوم از پیشوند فعلی  
دشوار است. در هر حال، کاربرد حرف اضافه مضاعف نیز از ویژگیهای سبکی سده  
چهارم هجری است<sup>۵۷</sup> و از سده پنجم سخت کاهش می یابد و کاربرد آن در حماسه ها  
بیشتر زیر تأثیر زبان شاهنامه است و در این آثار نیز به نسبت خیلی کمتر از شاهنامه به کار  
رفته است.<sup>۵۸</sup>

شش - قید.

۱- در قید مرکب یک بردگر (۳۹۳) حرف اضافه بر جزء دوم قرار گرفته است،  
به جای بریکدیگر. این ترکیب در سخن فردوسی نیز فراوان آمده است: یک با دگر (یکم

۷۷/۶۰ و فراوان)، یک زد دیگر (دوم ۳۲۸ / ۱۸۵۷)، یک از دیگران (دوم ۱۷۱ / ۶۶۹). همچنین در کتاب هدایة المتعلمین از نیمه دوم سده چهارم هجری مثالهای آن دیده می شود: «و باز دیگر بار جدا شوند یک از دیگر».<sup>۵۹</sup> ولی دقیقی حرف اضافه را در عین حال مضاعف نیز آورده است: و یک بر دگر بر همی افگنند، که شاید در این جا بر دوم پیشوند فعلی باشد که به ضرورت وزن در جلوی همی افتاده است. این نکته را نیز یاد آور شوم که تقریباً همه جا برخی از کاتبان این ترکیبها را در شاهنامه به گونه ای که امروز رایج است برگردانیده اند. همچنین مصححان شاهنامه اگر دستنویس اساس آنها ضبط نشده را داشته، همان را در متن برگزیده و ضبط کهنتر را به حاشیه برده اند (چاپ مسکو ۳۹۱/۹۲/۶).

#### هفت - حرف ربط

۱- در شعر دقیقی کجا در معنی حرف ربط جمعاً ۱۷ بار آمده است: ۲۱۵، ۱۸۷، ۵۲، ۲۴۴، ۲۴۷، ۳۱۹، ۳۷۲، ۳۹۳، ۴۳۴، ۴۶۶، ۴۷۴، ۵۰۱، ۵۰۶، ۵۱۴، ۹۰۹، ۹۹۵ و ۱۰۲۲. برای مقایسه، فردوسی در ۵۰۹ بیت ادامه داستان، تنها ۴ بار کجا را در معنی حرف ربط به کار برده است: ۱۱۴۴، ۱۳۴۱، ۱۳۴۴ و ۱۵۳۱. یعنی دقیقی کجا را در معنی حرف ربط به نسبت دو برابر بیشتر از فردوسی به کار برده است. این که در بخشهای دیگر شاهنامه نیز این نسبت تأیید گردد یا تغییر یابد، باید بررسی شود. فقط باز برای مقایسه بیشتر، به شمارش نگارنده فردوسی در «بیژن و منیژه» در ۱۲۷۹ بیت تنها ۱۵ بار کجا را در معنی حرف ربط به کار برده است و یا در ۲۰۹ بیت دیباچه اصلاً آن را به کار نبرده است. ولی در سه پادشاهی نخستین شاهنامه، مجموعاً در ۳۳۵ بیت ۶ بار کجا را در معنی حرف ربط به کار برده، یعنی در این جا کمابیش به همان نسبت دقیقی. در هر حال، کجا در معنی حرف ربط نیز از ویژگیهای سبکی سده چهارم هجری است<sup>۶۰</sup> و در آثار سده پنجم دیگر کمتر به کار می رود.<sup>۶۱</sup>

۲- کاررفت و عطف در آغاز مصراع در شعر دقیقی سخت چشمگیر است. به شمارش نگارنده جمعاً ۴۷ بار و بدین ترتیب: ۱۸ بار در جلوی حرف اضافه ز (۳۸، ۵۷، ۱۶۸، ۱۷۷، ۳۴۱، ۳۴۴، ۳۹۳، ۳۹۵، ۴۱۲، ۴۴۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۷۱۳، ۷۹۲، ۸۳۹، ۹۳۸، ۹۵۲ و ۹۹۳)، ۸ بار در جلوی حرف شرط گروار (۱۲۹، ۱۶۰، ۴۱۳، ۵۶۴، ۷۷۹، ۸۸۰، ۹۰۲ و ۹۲۹)، ۲ بار در جلوی عدد (۳۹۳ و ۴۵۵)، ۱ بار در جلوی هر (۴۲۶)، ۲ بار در جلوی اسم مفعول (۷۲۰ و ۷۹۳)، ۱ بار در جلوی فعل مرکب (۲۹۵) و ۱۵ بار در جلوی اسم (۵۳، ۱۸۹، ۱۹۱).



۲۸۴، ۳۹۰، ۵۲۱، ۵۴۰، ۵۷۴، ۶۶۴، ۶۸۳، ۸۰۶، ۸۶۰، ۹۳۶، ۹۳۷ و ۹۴۱). چند مثال از نوع اخیر: و شاهان شه پیر گشته به بلخ (۵۳)، و اُستا بیاورد و بنهاد پیش (۱۹۱)، و غارتگری داد بر بیدرفش (۲۸۴)، و گشتاسپ را داد گاه و کلاه (۶۸۳)، و برزیگران تخم می کاشتند (۸۶۰)، و عودش بر آتش همی سوختند (۹۳۶). در یک بیت نیز هر دو مصراع با و عطف آغاز شده اند (۳۹۳). برای مقایسه، در شعر فردوسی در ۱۰۱۵ بیت ادامه داستان (از بیت ۱۰۶۴ تا ۱۱۷۹) فقط ۵ بار و عطف در آغاز مصراع آمده است و آنها نیز همه در جلوی حرف اضافه ز به کار رفته اند (۱۰۸۷، ۱۱۱۴، ۱۱۳۲، ۱۱۵۵ و ۱۱۷۸). فردوسی در جاهای دیگر شاهنامه نیز و عطف را غالباً در جلوی ز، گر و دیگر می آورد و به ندرت در جلوی اسم، مانند: و جاماسپ (پنجم ۱۹۱ / ۱۲۱۱): که در این جا نیز بیشتر دستنویسها چو دارند که به سبک فردوسی نزدیکتر است. در هر حال، آغازیدن بسیاری از مصراعها با و عطف یکی از تفاوتهای آشکار میان سبک دقیقی و فردوسی ست، ولی پیش از دقیقی چند نمونه مهم آن را در ابیات بازمانده رودکی نیز می بینیم: و باز درد، همان کز نخست درمان بود، و نو کند به زمانی همان که خلقان بود، و باغ خرم گشت آن کجا بیابان بود، و بر نیایم با روزگار خورده گریز.<sup>۶۲</sup> همچنین حکیم میسری در دانشنامه که نظم آن را در ۳۶۷ هجری آغاز و در ۳۷۰ هجری به پایان برده است (یعنی در سالهای آغازین نظم شاهنامه به دست فردوسی)، و عاطفه را مانند دقیقی و حتی خیلی بیشتر از او در آغاز مصراع و در جلوی همه انواع کلمات و از جمله فراوان در جلوی اسم آورده است: و سرکه کش ترشی بود مایه، و رطلی راست از سَمَاق باید، و برگ پودنه با کرویا نیز، و انگستان دستش ریش باید، و دست و پای او میمال تونرم، و دیگر و دیگر.<sup>۶۳</sup> در دیگر اشعار بازمانده از سده چهارم هجری نیز مثالهای آن فراوان است.<sup>۶۴</sup> از سده پنجم آوردن و عاطفه در آغاز مصراع بیشتر در جلوی ز، گر، دیگر معمول است و در جلوی انواع دیگر واژه کمتر دیده می شود. از جمله در کوش نامه چند مثال آن هست: و پیری هشومند با فرهی، و دل با فریدون نسازی بنیز.<sup>۶۵</sup> بنابراین کاربرد و عاطفه در آغاز مصراع در جلوی همه انواع واژه و به کرات، از ویژگیهای سبکی سده چهارم هجری بوده که در همان ثلث آخر آن سده کهنه شده بود. البته در این جا موارد دیگر، باید در کنار ویژگیهای عمومی سبک شعر در یک دوره، ویژگیهای شخصی سبک شاعران را نیز در نظر داشت.

۳- دقیقی ۳ بار چو و چون را در جلوی مصوت به گونه چن آورده (به جز ترکیبات چنان و چنین). از این رقم ۲ بار در معنی «هنگامی که» (۷۸۰ و ۸۸۷) و ۱ بار در ادات پرسش به معنی «چگونه» (۹۶). این ۳ بار نیز همه در جلوی ضمیر او آمده اند. ولی در

شعر فردوسی گونه‌چن نه تنها در جلوی ضمایر آغازیده به مصوت (آن، این، او، ایشان)، بلکه به طور کلی در جلوی واژه‌های آغازیده به مصوت در بسیار جاها دیده می‌شود. به گمان نگارنده هر دو شاعر همه جا در محل هجای بلند چون و در محل هجای کوتاه در جلوی مصوت چن و در جلوی صامت چو به کار می‌برده‌اند. این گمان از آن جا تأیید می‌گردد که در دستنویسهای کهنتر یا معتبرتر رقم چن‌ها بیشتر از دستنویسهای جوانتر یا کم‌اعتبارتر است. همچنین هرچه به دستنویسهای بیشتری رجوع کنیم، باز مقداری بر چن‌ها افزوده می‌گردد. ولی کاتبان رفته رفته چن‌ها را به چو تغییر داده‌اند، چنان که مثلاً در شعر دقیقی همان سه مورد یاد شده نیز در بیشتر دستنویسهای ما چو ثبت شده‌اند و در جاهای دیگر شاهنامه نیز همچنین. در شعر دقیقی جمعاً ۳۵ بار در جلوی مصوت در همه دستنویسهای اساس تصحیح ما چو آمده که به گمان نگارنده در اصل همه چن بوده‌اند.

۴- فردوسی حرف شرط اگر و صورت کوتاه آن گر و ار را فراوان به جای حرف ربط و در معنی «یا» به کار برده است، ولی نگارنده آن را در این معنی اخیر در شعر دقیقی ندید. از سوی دیگر در هزار بیت او یا نیز در جایی به کار نرفته است که شاعر بتواند به جای آن اگر به کار ببرد. نگارنده همچنین در ابیات پراکنده دقیقی جایی به اگر در معنی «یا» برنخورد، در حالی که در آن جا برخلاف هزار بیت او در شاهنامه ۶ بار یا آمده است.<sup>۶۶</sup> که شاعر می‌توانست به جای آنها گر به کار ببرد. چیزی که هست به ضبط این ابیات پراکنده که غالباً در فرهنگها آمده جز در مورد واژه گواه نمی‌توان کاملاً اطمینان کرد، چنان که در ابیات پراکنده شاعران دیگر آن عصر نیز مثالی برای اگر در معنی «یا» دیده نشد، ولی یا باز آمده است،<sup>۶۷</sup> در حالی که در دانشنامه میسری مثالهای اگر در معنی «یا» هست.<sup>۶۸</sup> در هر حال، به این پرسش که آیا دقیقی اگر را در معنی «یا» به کار می‌برده یا نه، نمی‌توان پاسخ مطمئنی داد. در سده پنجم اگر در معنی «یا» کم کم متروک می‌گردد و کاربرد بیشتر آن را در حماسه‌ها باید در این جا نیز متأثر از زبان شاهنامه دانست.

#### هشت - ادات

۱- هر که در شاهنامه در جلوی مفعول بیواسطه و باواسطه و به ندرت در جلوی فاعل می‌آید، در سخن دقیقی به شمارش نگارنده ۴۲ بار آمده است و در ۵۰۸ بیت شعر فردوسی در ادامه سخن دقیقی تا پایان داستان (از بیت ۱۰۲۹ تا ۱۵۳۷) تنها پنج بار (۱۱۷۰، ۱۱۷۶، ۱۱۸۰، ۱۲۰۱ و ۱۲۶۳). یعنی دقیقی هر را دست کم چهار برابر بیشتر از فردوسی (در این بخش از شاهنامه) به کار برده است. بدین ترتیب محتمل می‌گردد که هر نیز در همان زمان

فردوسی کم کم کهنه می شده است.

### نه - دگرگونی در صامت‌ها و مصوت‌ها

۱- در شعر دقیقی به گونه چشمگیری به ضرورت وزن حرفی ساکن و یا دو مصوت در یکدیگر ادغام می گردند که بیشتر آنها مربوط به ساکن کردن مصوت آغازین شناسه هاست: برادرَم، مادَرَم (۴۲۴)، پدَرَت (۶۲۹)، دَلَت (۱۳۷)، دَلش (۸۸۱ و ۹۱۳)، برادرش (۶۳۴، ۶۳۷ و ۸۵۳)، پدَرش (۶۴۹ و ۸۵۱)، مَنش (۷۱۸)، شَبش (۸۹۲)، چهارمَش (۹۰۹)، رستمَش (۹۸۸)، زاولش (۹۹۲)، پسرش (۱۰۱۶) و دیگر و دیگر. ولی جز اینها موارد دیگری نیز دیده می شود، همچون: بَمیان (۴۰)، بَدھی (۸۸)، و اُسفندیار (۲۱۳)، نَبود (۵۳۸) بَدْرِید (۶۱۳)، به که شِپَرَدِیم (۶۸۲) و یا ادغام دو مصوت در یکدیگر: تابنده ش (۱۷۶) به جای تابنده اش، ماندند (۷۵۵) به جای مانده اند. برای همه این موارد می توان از سخن فردوسی نیز مثال آورد. برای نمونه: پدَرَم (دوم ۱۹۳/۹۵۸)، ایزدَت (یکم ۱۷/۴)، بَمیان (دوم ۲۱۵/۱۸۵؛ چهارم ۴۶/۷۱۷)، که نَمود (دوم ۲۸/۲۰۳)، بَهشت کنگ (دوم ۲۸۶/۱۲۷۹)، دو جَهان (چهارم ۹۰/۱۴۲۸)، آورنده ش (یکم ۲۴/۴۴) به جای آورنده اش، آرَه ش (یکم ۵۲/۱۸۶) به جای آرَه اش و دیگر. در شعر دیگر سخنوران نیز مثالهای آن فراوان است. به ویژه ساکن کردن مصوت آغازین شناسه ها در شعر فارسی بسیار رایج است. در زیر چند نمونه از موارد مهمتر دیگر را که به ویژه در سبک خراسانی رواج بیشتر دارد می آوریم. ابوشکور: به نرمی بسی چیز کردن توان + که بستم (= به ستم) ندانی بکردن تو آن. و یا: به بگماز بنشست بَمیان باغ. و یا: وگر نه بمانی پیاداز (= پیاده از) دوخر. <sup>۷۱</sup> دقیقی: گهر بَمیان زر اندر چنانچون زر بود رخشا. <sup>۷۱</sup> اسدی: در گنج را دزد نکند تباہ. و یا: زمان گفت نَدَهَم که او مر مر است. <sup>۷۲</sup>

به شمارش نگارنده دقیقی در هزار بیت خود حدود صد بار به ضرورت وزن حرفی را ساکن آورده است، یعنی تقریباً هر صد بیتی ۱۰ بار. در حالی که فردوسی در صد بیت ادامه داستان (از بیت ۱۰۶۴ - ۱۱۶۴) تنها در چهار مورد (۱۰۹۵، ۱۱۱۹، ۱۱۳۳ و ۱۱۳۷) حرف متحرکی را ساکن آورده است که آنها نیز همه مربوط به ساکن کردن مصوت آغازین شناسه سوم شخص مفرد و جمع اند. ولی همان گونه که در بالا دیدیم در سخن فردوسی نیز نمونه های گوناگون ساکن کردن مصوت و یا ادغام دو مصوت دیده می شود، هرچند به نسبت خیلی کمتر از دقیقی.

۲- در شعر دقیقی در چند جا نیز به ضرورت وزن حرفی مشدد شده است. چند نمونه

مهمتر: یکی (۴۶۹ و ۶۶۷)، جمشیدی (۷۱۰). نگارنده در سخن فردوسی در پنج دفتر نخستین جایی به یکی برنخورده است، ولی جم و جمشید را فردوسی بر طبق «فرهنگ ولف» حدود ۲۰ بار مشدد آورده است. صورت مشدد یکی را در ابیات بازمانده از ابوشکور<sup>۷۳</sup> و چند بار در گرشاسپنامه<sup>۷۴</sup> نیز می بینیم. در اشعار سده چهارم به حروف مشدد نادرتری نیز برمی خوریم، مانند سپری و کیومرث در سه بیت بازمانده از مسعودی مروزی.<sup>۷۵</sup> در دانشنامه شمار حرفهای مشدد شده خیلی بیشتر است، از آن میان چل و شش، چند بار نمک، بارها ترش و ترشی و چند بار سماق و غیره،<sup>۷۶</sup> که غالباً نشان ضعف کار است. ولی باید توجه داشت که حرفه و هدف اصلی میسری شاعری نبوده است. در سخن فردوسی به حروف مشدد زیاد برخورد می کنیم، ولی همه آنها همچون: بچه، پر، پشه، خم، خمیده، درنده، زر، کز، کژی، نوی و غیره در شعر فارسی عموماً و در اشعار حماسی به ویژه رواج دارند و از جمله در کوش نامه همه این مثالها دیده می شود.<sup>۷۷</sup> ولی در شعر فردوسی امید و مژده محتملاً تنها به گونه امید و مژده به کار رفته بوده و به دست کاتبان تغییر یافته اند.

۳- پیش از این برخی از نمونه های تخفیف را در فعل یاد کردیم (← ج، چهار، ۵). در این جا چند نمونه از حذف را می آوریم، زاد (۲۹۷ و ۹۴۵) به جای آزاد، شاهزاد (۵۰۳ و ۵۰۷) به جای شاهزاده، آزاد (۷۱۱) به جای آزاده، هفت (۵۵۰) به جای هفته یا هفت روز (یعنی حذف معدود)، به پیروز (۸۵۲) به جای پیروزی. در شعر فردوسی نیز برای شاهزاد (دوم ۱۶۸۶/۳۱۵) و هفت (دوم ۲۵۲/۱۹) در همان معانی بالا مثال داریم. مثالهای مشابه دیگر نیز در شعر او کم نیست: شاد (دوم ۶۱۸/۲۴۳) به جای شادی، میگسار (پنجم ۳۱۱/۳۱۸) به جای میگساری، نیاز (یکم ۵۱۷/۱۲۱) به جای نیازی، دست (یکم ۹۶۸/۱۴۹) به جای دسته، پلنگ (یکم ۵۹۹/۱۲۷) به جای پلنگینه و دیگر. در شعر دقیقی همچنین کسره اضافه گاه به ضرورت وزن حذف گشته است: جامه پرستش (۱۹)، از بزرگی سپاه (۳۰۶)، بیشه نیستان (۳۱۵)، سر جادوان ترک (۷۲۳)، سنگ آسیاها (۷۵۱)، چارگوشه جهان (۸۴۸)، باره چمنده (۹۲۳) و دیگر. حذف کسره اضافه در شعر فردوسی نیز مثال فراوان دارد: پدر مادر (چهارم ۴۸۱/۲۰۱)، انگشتی تور (یکم ۹۱۴/۱۴۶)، دو گوشه جهان (یکم ۴۰۴/۱۱۵)، کشنده درفش (یکم ۹۸۹/۲۳۱)، خانه کمان (دوم ۱۳۸۵/۲۹۲)، کشنده پدر (دوم ۴۹۰/۴۵۴) و دیگر و دیگر.

۴- دقیقی چند جا پسوند ه را افزوده که امروزه از نظر ما زائد است و در وزن نیز نیازی بدان نیست: سرو آزاده (۶۱ و ۶۵) به جای سرو آزاد. و یا: آزاده زاده (۹۵۱) به جای آزادزاده.

۵- در شعر دقیقی گاه به پایان هر دو مصراع یک بیت (۳۰، ۱۰۶، ۴۹۲، ۵۶۴، ۵۸۰، ۷۰۱، ۸۹۸ و ۹۰۹) و گاه تنها به پایان یکی از دو مصراع (۹۱۴)، الفی افزوده گشته است که آن را الف اطلاق می گویند (۳۰)

پس از دختر نامور قیصر که ناهید بُد نام آن دخترا در شعر فردوسی این الف اطلاق در داستان «بیژن و منیژه» به نسبت خیلی بیش از شعر دقیقی، ولی در بخشهای دیگر شاهنامه به نسبت خیلی کمتر آمده است. دقیقی در ۱۰۱۵ بیت خود در شاهنامه جمعاً در ۹ بیت الف اطلاق به کار برده است، یعنی به نسبت تقریباً در هر ۱۱۲ بیت یک بیت. در مقابل فردوسی در ۱۲۷۹ بیت داستان «بیژن و منیژه» در ۴۲ بیت الف اطلاق به کار برده است،<sup>۷۸</sup> یعنی به نسبت تقریباً در هر ۳۰ بیت یک بیت. به سخن دیگر، فردوسی در این داستان حدود ۳ برابر و نیم بیش از دقیقی الف اطلاق آورده است. این مطلب و این که در بخشهای دیگر شاهنامه به طور بسیار محسوسی از رقم الفهای اطلاق کاسته می گردد، نخستین بار تولد که را بدین اندیشه انداخت که داستان «بیژن و منیژه» باید از کارهای جوانی فردوسی باشد.<sup>۷۹</sup> به گمان ما این داستان نه تنها از کارهای جوانی فردوسی بوده، بلکه او احتمالاً این داستان را سالها پیش از آن که دقیقی به نظم شاهنامه پردازد سروده بوده، احتمالاً میان سالهای ۳۵۰ تا ۳۶۰ هجری. البته دیگر ویژگیهای لفظی داستان را نیز باید بررسی کرد. ولی از جهت شیوه بیان و برخی مضمونها نیز در این داستان تازگیهایی هست که نشان از آب و هوای دوران جوانی می دهد. نخست از همه خطبه داستان و موضوع می خواستن شاعر از «مهربان سرای» خود (بیتهای ۱۵-۱۷) که اشاره به روزهای شاد جوانی و بهره مندی از ثروت و آسایش دارد.<sup>۸۰</sup> دیگر اشاره هایی هرچند غیر مستقیم به همخوابگی بیژن و منیژه پیش از ازدواج (بیتهای ۱۹۷-۲۰۷، ۲۱۷-۲۱۸ و ۹۸۶). و دیگر نیایش و ستایش ایزدانی چون هرمز، بهمن، اردیبهشت، شهریور، سپندارمذ، خرداد و مرداد (بیتهای ۷۳۶-۷۴۰) که در آن اعتقادات دینی باستان تبدیل به احساسات ملی دوره اسلامی شده و در عین حال رنگی از کفرگرایی روزگار جوانی دارد که در دیگر بخشهای شاهنامه نیست. در هر حال، این الف اطلاق نیز از ویژگیهای سبکی شعر سده چهارم هجری است. برای مثال دو نمونه آن را در این دو بیت مشهور رودکی می بینیم:

پویک دیدم به حوالی سرخس بانگک بر برده به ابراندرا  
چادرکی دیدم رنگین بر او رنگ بسی گونه بر آن چادرا<sup>۸۱</sup>  
در میان دیگر ابیات بازمانده از رودکی بیش از بیست بیت دیگر نیز با الف اطلاق

هست.<sup>۸۲</sup> در سه بیت بازمانده از شاهنامه مسعودی مروزی یک بیت آن با الف اطلاق است: سپری شد نشان خسروانا چو کام خویش راندند در جهاناً<sup>۸۳</sup> همچنین در ابیات بازمانده از شاعران این سده و سده پیشین چون فیروز مشرقی، شهید بلخی، فرالوی، ابوالعباس ربنجنی، ابوشکور بلخی و دقیقی فراوان به این الف اطلاق بر می خوریم.<sup>۸۴</sup> و نیز در کتاب دانشنامه میسری تألیف ۳۷۰ هجری تعدادی از این الفهای اطلاق دیده می شود.<sup>۸۵</sup> ولی چنان که بیشتر بخشهای شاهنامه نشان می دهند، این الف اطلاق در همان ثلث سوم سده چهارم هجری کهنه شده بود و از سده پنجم اگر در اشعار شاعران گاهی دیده می شود، دیگر عنصر مرده و تقلید از سبک قدیم است و در حماسه ها تقلید از شاهنامه.<sup>۸۶</sup>

۶- در شعر دقیقی، گاه به ضرورت وزن اجزای عبارت و جمله قلب می گردد. برای مثال (۴۸۱):

بپوشیده شد چشمه آفتاب ز پیکانهای درفشان چو آب  
به جای: چشمه آفتاب از پیکانهای درفشان چو آبشان بپوشیده شد. و یا (۶۹۲):  
بمانده ست با بزم بر آن خاک خشک سیه ریش او پروریده به مشک  
به جای: با بزم که سیه ریش او به مشک پروریده، بر آن خاک خشک بمانده ست. قلب اجزای عبارات و جملات در شعر، گاه گزیر نا پذیر است و جزو تفاوتهای عمده زبان نثر با شعر، به ویژه در وزن عروضی است. در سخن فردوسی نیز مثالهای آن را داریم: که من بد نکردم شما را نگاه (یکم ۳۷۴/۱۱۳)، به جای: که من شما را نگاه بد نکردم. و یا: یکایک بگوی و بزودی برو (یکم ۷۰۹/۱۳۳)، به جای: بزودی برو و یکایک بگوی. و مثالهای دیگر.

#### ۵۵ - عدد

- ۱- دقیقی مانند فردوسی ارقام را بزرگ و گرد می آورد: هزاران هزار (۲۵۲ و ۵۴۸)، بیور هزاران (۳۰۳)، سیصد هزار (۲۷۸)، صد هزار (۴۶۴، ۴۶۱ و ۷۹۲)، پنجه هزار (۴۵۱ و ۴۵۵)، سی هزار (۷۹۰)، ده هزار (۸۰۲)، هزار (۴۹۴).
- ۲- ولی گاه به ضرورت وزن یا مبالغه در درستی گزارش ارقام کوچکتر یا خرده دار می آورد: هفتصد (۷۹۰)، هزار و چل (۷۹۱)، سه هزار و دوست (۷۹۳)، هزار و صد و شست و سه (۷۹۲).

## د - قافیه

در شعر دقیقی عیوب قافیه نیز دیده می شود:

۱- اختلاف حذو، یعنی ناهمخوانی در حرکت پیش از قید که آن را اقواء نامند (۵۵۰، ۷۰۳ و ۸۴۵):

بر آمد بر ایسن رزم کردن دو هفت      کزیشان سواری زمانی نخت  
به بستورده باره برنشست      مر اورا سوی رزم دشمن فرست  
که ما راست گشتیم و این دین بهست      کنون زند زردشت زی ما فرست  
در بیت زیر اگر ترنگ را به زبر حرف ر بخوانیم، اختلاف حذورا روا داشته است (۳۴۲):  
به گوش اندرافتد ترنگاترنگ      هوا پر شد از ناله بور و خنگ  
در دو بیت زیر اگر مشک را به زبر یکم بخوانیم، اختلاف حذو دیده می شود (۱۶۴ و ۳۶۹):

بینبارم این رود جیحون به مشک      به مشک آب جیحون کنم پاک خشک  
تو سیحون مینبار و جیحون به مشک      که ما را چه جیحون، چه سیحون، چه خشک  
نگارنده حدس می زند که در دو بیت بالا مشک به پیش یکم باشد. یعنی در بیت نخستین ارجاسپ گشتاسپ را تهدید می کند که با مشک که خاصیت خشک کردن دارد آب جیحون را خشک کند. ولی اگر آن را به زبر یکم بخوانیم، معنی آن باز درست است: برای گذر سپاهیان آن قدر بر روی رود مشک می افکنم که گویی رود جیحون به خشکی تبدیل شده است. در این صورت در بیت نخستین نیز خشک به معنی «خشکی» است و در هر دو بیت اختلاف حذو جایز شمرده شده است. ولی به گمان نگارنده تعبیر نخستین محتمل تر می نماید. مثال دیگر (۷۷):

بگیرید پند از تهم زردهشت      به سوی بت چین مدارید یشت  
اگر در مصراع دوم یشت بخوانیم و نه پشت (← ب، یک، ۶۷)، در این صورت زردهشت را چه به پیش چهارم بخوانیم و چه به زبر چهارم، اختلاف حذورا داشته شده است.

۲- اختلاف توجیه، یعنی ناهمخوانی در حرکت پیش از روی که آن را نیز در عیوب قافیه اقواء خوانند. متنها در مثال زیر چون پس از حرف روی حرف وصل (در این جا الف اطلاق) آمده است، آن را می توان جایز شمرد. همچنین ممکن است شاعر پیرامن را به زبر م خوانده باشد (۱۰۶):

به دوزخ درون دیدم آهرمننا      نارسستمش گشت پیرامننا  
۳- در بیت زیر اختلاف حرف قید دیده می شود (۱۹۴):

جهان از بدی و یژه او داشتی به رزم اندرون نیزه او داشتی در بیت بالا اگر شاعر ویژه را مانند امروز با ژ خوانده باشد، می توان گفت تا حدودی قرب مخرج رعایت شده است. ولی محتمل تر است که آن را برابر خوانش پهلوی با ز خوانده باشد و عیبی بر قافیه نباشد. اصولاً برخی از تلفظهای ژ در شاهنامه که برابر گویش پارتی و تلفظ امروزی است مشکوک و تلفظ ز که برابر گویش پارسی ساسانی است محتمل تر است. ضمناً خوانش کهن ویژه و نیزه هر دو با یای مجهول است (پهلوی abēzag و nēzag) که امروزه نخستین به یای معروف تبدیل شده است و دومین به مصوت مرکب.

۴- در بیت زیر مرا با ورا قافیه شده است که اگر متن درست باشد، باید آن را ایطاء جلی نامید که از عیوب بزرگ قافیه به شمار می رود (۶۵۷):

چنان چون پدر داد شاهی مرا دهم همچنان پادشاهی ورا  
برای همه عیوب بالا می توان از شعر فردوسی مثال آورد: اختلاف حذو: خفت - گفت  
(یکم ۲۱۵ / ۷۶۰ و دیگر) اختلاف توجیه یا روی موصول: تهی - بهی (یکم ۱۴ / ۹۰ و  
دیگر). اختلاف روی موصول، نازی - برگشادی (یکم ۱۹۳ / ۵۲). اختلاف قید با رعایت  
قرب مخرج (ولی فارسی زبانان تفاوتی میان تلفظ ح و ه نمی گذاشتند): وحی - نهی (یکم  
۱۰ / ۹۵). ایطاء خفی: دیوانگی - مردانگی (دوم ۶۳۹ / ۴۷). ایطاء جلی: بدین - ازین  
(دوم ۲۱۵۸ / ۳۴۸). و چیزی میان ایطاء خفی و جلی: کارکرد - کرد (دوم ۳۰۷ / ۹۱)، نام  
- ننگ و نام (دوم ۱۷۴ / ۷۹)، بازارگان - آزادگان (پنجم ۴۹۲ / ۲۶۰)، خوابگاه - رزمگاه  
(پنجم ۲۵۳ / ۵۰۷).

با این حال هر جا که در شاهنامه با عیوب قافیه روبرو می شویم باید به دو نکته توجه کنیم. یکی این که در برخی موارد ممکن است عیب قافیه ناشی از دستبرد کاتبان یا نقص تصحیح باشد. دیگر این که در مواردی ممکن است تلفظ شاعر غیر از گمان ما، و یا برخی واژه ها دارای دو تلفظ بوده، و یا شاعر گاه به تلفظ گویشی روی آورده باشد. ولی در هر حال، در شاهنامه عیوب قافیه مانند برخی مسامحات در وزن باقی خواهد ماند و مانند آن را در آثار دیگر، از جمله در بهمن نامه و کوش نامه نیز می بینیم.

۵- در کنار این آسانگیری در قافیه که نمونه های آن در بالا آمد، گرایشی به کاربرد قافیه های پُر نیز دیده می شود، یعنی به کنار بردن حروفی یکسان پیش از روی که رعایت آنها از نگاه قواعد قافیه ضروری نیست، ولی بر آهنگ لفظ می افزایند. این گرایش را به ویژه در واژه های انجامیده به آن می توان مشاهده کرد. در این جا، هر گاه آن در هر دو مصراع نشانه جمع نباشد، رعایت حرف پیش از آن ضروری نیست: سالیان - میان - کیان -



ایرانیان- چینیان- کاویان (۶۴، ۷۸، ۱۰۹، ۳۰۱، ۳۵۷، ۴۸۸، ۵۲۳، ۷۴۸، ۷۵۸ و ۷۶۷)، شاهنشهان- جهان- مهان- بدرهان (۸۱، ۹۳، ۱۲۷، ۱۳۳، ۶۲۵ و ۸۶۱)، نیزه‌وران- بران- گران- آهنگران- رامشگران- کران (۳۴۱، ۴۸۳، ۹۷۳ و ۹۹۰)، پهلوان- جوان- برگستوان- خسروان (۴۷۶ و ۹۳۱)، همداستان- داستان- باستان (۸۹، ۱۷۲ و ۹۵۸)، نشان- بدنشان (۱۷۲). در برابر این ۲۵ مورد که یاد شد، جمعاً ۱۱ مورد هم هست که دقیقی از این روش دوری بسته است: چنان- زمان (۱۶)، میان- استخوان (۲۲۶)، جان- نهان (۳۲۱)، میان- جادوان (۳۶۱)، سپیده‌دمان- گلان (۴۴۲)، دیدبان- آزادگان (۴۴۳)، دمان- جهان (۵۷۱)، جهان- دوان (۶۰۸)، جهان- آن (۶۹۷)، همداستان- جهان (۷۰۰)، پهلوان- جهان (۸۴۸).

گرایش فردوسی به کاربرد قافیه‌های پر از دقیقی نیز بیشتر است، تا آن جا که گاه در تصحیح متن شاهنامه می‌تواند راهنمای شناخت ضبط درست از نادرست گردد.

#### ه - وزن

در شعر دقیقی به تسامحاتی در وزن نیز برمی‌خوریم:

۱- گاه پس از هجای بلند یک صامت را در تقطیع می‌اندازد: داشت و (۲۳، ۴۶۲ و ۵۱۹)، برداشت و (۵۱۷)، بخواستش (۶۶۶)، بیاراست و (۶۶۷)، بگریست و (۷۷۸)، پلشت و (۲۹۴)، پیغامبر (۴۳ و ۸۰)، پیغامبری (۱۰۳ و ۹۹۷)، نامخواست (در میان مصراع ۴۶۶ و ۵۱۴)، داشتند (۱۰۰۱). در مثالهای یکم و دوم حرف ش، در مثالهای سوم و چهارم و پنجم حرف س، در مثال ششم حرف ت و در مثالهای هفتم و هشتم و نهم حرف م و در مثال دهم حرف د در تقطیع می‌افتند.

۲- گاه پس از یک هجای بلند دو صامت متوالی را برابر یک هجای کوتاه می‌آورد که جمعاً یک هجای دراز را تشکیل می‌دهند که کمیت آن برابر یک هجای بلند و یک هجای کوتاه است: بیاراست (۲۹۴ و ۴۶۵). در صورتی که پس از صامت دوم، مصوت کوتاه قرار گیرد، صامت دوم با آن مصوت یک هجای کوتاه تشکیل می‌دهند و تنها صامت نخستین از تقطیع می‌افتد (← شماره پیشین).

برای همه موارد بالا می‌توان از شعر فردوسی<sup>۸۹</sup> و دیگر شاعران سده چهارم هجری و برخی شاعران و حماسه‌سرایان دوره‌های بعد<sup>۹۰</sup> مثال آورد. ولی کاتبان هر جا توانسته‌اند در متن دست برده و وزن را سبک کرده‌اند و متأسفانه همین صورتهای اصلاح شده مورد پذیرش مصححان شاهنامه نیز قرار گرفته است.

۳- گاه حرف ن خیشومی را (حرف ن پس از مصوت بلند) در تقطیع نینداخته، بلکه برابر یک هجای کوتاه گرفته است: بی دین (۱۵۰)، گردونها، خونها (۳۴۳)، نگاران با (۱۶۰)، فریدون شاه (۳۵۹). در دو مثال سپسین اگر حرف ن را به کسره اضافه بخوانیم نقص برطرف می گردد. در شعر فردوسی به ندرت پیش می آید که ن خیشومی در تقطیع نیفتاده باشد: هم از آشتی راندم هم ز جنگ (سوم ۱۹۵۳/۲۲۴) که در این مثال هم اگر به پیروی از برخی دستنویسها راندم و بخوانیم حرف ن در تقطیع می افتد.

### و - سخن پسین

۱- ما در این گفتار در ضمن نشان دادن برخی از ویژگیهای شعر دقیقی و درجه همخوانی و ناهمخوانی آن با سبک فردوسی، به برخی از ویژگیهای لفظی شعر فارسی در سده چهارم نیز اشاره کردیم، همچون کثرت کاررفت حروف اضافه زی، ابا، ابر؛ کاررفت بذ در جلوی مصوت بجای به؛ کاررفت کجا و اگر در معنی حرف ربط؛ کاررفت شناسه پیوسته اش در حالت فاعلی؛ کاررفت چن در جلوی مصوت به جای چو، قلت کاررفت پیشوند فعلی می؛ کثرت کاررفت مر در جلوی مفعول و گاه فاعل؛ کاررفت الف اطلاق؛ آغاز کردن مصراع با و عاطفه در جلوی همه انواع کلمه؛ کثرت حروف مشدد؛ تخفیف، ادغام و ساکن کردن مصوتها: تسامح در قافیه و وزن و غیره. و نیز دیدیم که برخی از این ویژگیهای لفظی شعر سده چهارم، در همان ثلث سوم این سده دیگر کهنه شده بودند و از این جا نتیجه گرفتیم که داستان «بیژن و منیژه» از کارهای جوانی شاعر است که نظم آن پیش از آغازیدن فردوسی به نظم شاهنامه و حتی محتملاً پیش از آغاز کار ناتمام دقیقی به نظم این کتاب انجام گرفته بوده است. اکنون، نخست بینیم که آیا در این داستان از نگاه لفظ نکات دیگری نیز هست که این نظر را بیشتر تأیید کند یا نه.

۲- در بررسی لفظ داستان «بیژن و منیژه»، پس از کثرت الفهای اطلاق، قلت پیشوند فعلی می نیز چشمگیر است. پیش از این دیدیم که دقیقی در ۱۰۱۵ بیت تنها ۹ بار می آورده است. اکنون اگر فردوسی در داستان «بیژن و منیژه» می را به همان نسبت دقیقی به کار برده بود، می بایست در ۱۲۷۹ بیت که رقم کل آیات این داستان در تصحیح نگارنده است، ۱۱ بار می به کار می برد، ولی او تنها ۱ بار می دارد: همه دشت از آواز او می خنید (۸۷۵).

کاررفت تنها ۱ بار می در «بیژن و منیژه» و ۹ بار در هزار بیت دقیقی نشان می دهد که می در دو ثلث نخستین سده چهارم هجری در شعر فارسی و در شاهنامه تک و توک دیده

می شود و در این زمان کاررفت همی هنوز رایج تر است (در هزار بیت دقیقی ۱۲۲ بار و در «بیژن و منیژه» ۱۲۱ بار). بنا بر این قلت نسبی یا کثرت نسبی می در داستانی از شاهنامه می تواند در کنار عناصر دیگر رهنمون بر این باشد که تاریخ سرودن آن داستان مربوط به چه مرحله ای از زندگی شاعر است.

در «بیژن و منیژه» همچنین ۸ بار در جلوی مصوت حرف اضافه بذ به کار رفته است (۳۹۶، ۳۹۹، ۴۶۶، ۶۴۱، ۶۴۲، ۷۱۲، ۹۷۳ و ۸۸۱) و ۴ بار دو مصوت در هم ادغام شده اند؛ پرده اندر (۴۰ و ۱۹۶)، خیمه اندر (۴۲۰) و خیمه اندرون (۱۱۲۳). همچنین ۳ بار حرف اضافه باز (۳۱۸، ۴۰۹ و ۱۰۶۵)، ۳ بار ابا (۲۰۳، ۳۶۰ و ۳۶۲)، ۳ بار ابر (۷۲، ۱۱۵۳ و ۱۲۵۸) و ۱ بار ابی (۷۸) به کار رفته است، ولی شمار کاررفت آنها چندان نیست که بتوان در بحث ما اهمیتی بدان داد. در مورد حروف اضافه ابا، ابر، ابی یادآوری این نکته نیز لازم است که شماری از کاررفت آنها الحاقی ست. یعنی به سبب کثرت کاررفت این حروف اضافه در شاهنامه، آن چنان معروف کاتبان بوده اند که کمتر آنها را حذف، بلکه در ایات الحاقی خود نیز به تقلید از فردوسی به کار برده اند. در بیتهای الحاقی «بیژن و منیژه» نیز گاه کاتبان به تقلید از فردوسی الف اطلاق می به کار برده اند. بنا بر این در تصحیح متون کهن باید توجه داشت که صرف کاررفت یک عنصر کهن زبانی در بیتی یا جمله ای همیشه دلیلی بر اصالت نیست، بلکه باید نکات دیگر را نیز در نظر داشت.

یکی دیگر از عناصر کهن سبکی در «بیژن و منیژه» آوردن و عاطفه در آغاز مصراع در جلوی اسم و صفت است: و بهمن نگهبان فرخ کلاه (۷۳۶)، و شهر یورت باد پیروزگر (۷۳۸)، و بیچاره بیژن بدان ژرف چاه (۹۴۴)، و بیژن شد از بند و زندان رها (۱۲۰۲). اگرچه کاررفت این ۴ بار و عاطفه در «بیژن و منیژه» خیلی کمتر از مثالهای مشابه آن در هزار بیت دقیقی ست، ولی نسبت به بسیاری از داستانهای دیگر شاهنامه بیشتر است (← ج، هفت، ۲).

دیگر از عناصر کهن زبان «بیژن و منیژه» کاررفت ۱۷ بار مر است که در این جا نیز فردوسی به نسبت فقط یک سوم دقیقی مر به کار برده است، ولی در مقایسه با برخی از داستانهای دیگر خود بیشتر (← ج، هشت، ۱).

در مقابل، در «بیژن و منیژه» قلت کاررفت پیشوند فعلی به و عدم کاررفت شناسه اش در حالت فاعلی شگفت می نماید. در مورد نخستین جز به چند مورد اندک مانند بجستن (۴۱۰) و (۵۵۳) به نمونه مهمی بر نمی خوریم، در حالی که در شعر دقیقی این پیشوند فعلی فراوان دیده می شود (← ج، چهار، ۸). در مورد دوم، حتی یک مثال حتمی برای اش در حالت

فاعلی نیست، در حالی که دقیقی اش را فراوان در حالت فاعلی به کار برده و در سخن فردوسی نیز در جاهای دیگر شاهنامه مثال دارد (← ج، سه، ۲). در «بیژن و منیژه» اش ولی یک بار به کسر یکم به کار رفته است که پیش از این درباره آن سخن رفت (← ج، سه، ۴).

یک تفاوت دیگر میان لفظ هزار بیت دقیقی با «بیژن و منیژه»، کثرت واژه‌های عربی در «بیژن و منیژه» است. پیش از این دیدیم که دقیقی در ۱۰۱۵ بیت ۵۰ واژه عربی و معرب را ۱۱۰ بار به کار برده است (← ب، سه، ۱). بنابراین فردوسی می‌بایست در «بیژن و منیژه» در ۱۲۷۹ بیت ۶۳ واژه عربی و معرب را ۱۳۹ بار به کار می‌برد تا به همان نسبت دقیقی واژه عربی مصرف کرده باشد. ولی او ۷۱ واژه عربی و معرب را ۲۰۶ بار به کار برده است. یعنی فردوسی در این داستان نسبت به هزار بیت دقیقی هم در رقم مجرد واژه‌های عربی و هم به ویژه در رقم بسامدی آنها بیشتر واژه عربی و معرب دارد و بدین ترتیب نتیجه‌گیری پیشین ما (← ب، سه، ۱۰) دست کم در مورد داستان «بیژن و منیژه» درست نیست. ولی از سوی دیگر، در داستان «بیژن و منیژه» چند نمونه واژه فارسی نیز هست که دلیلی بر کهنگی زبان داستان تواند بود. یکی کاررفت ۷ بار واژه زوار به معنی «پرستار» و زواری به معنی «پرستاری» (۳۹۳، ۴۰۳، ۵۷۰، ۵۷۵، ۵۷۷، ۱۰۷۵ و ۱۲۶۳) که بر طبق «فرهنگ ولف» دیگر در شاهنامه جز ۲ بار در پادشاهی هرمز نیامده است. دیگر کاررفت واژه فریاد به معنی «کمک» است که ۶ بار در این معنی آمده است (۵۴، ۹۱، ۴۲۷، ۵۶۰، ۵۹۱ و ۶۶۳) و در جاهای دیگر شاهنامه مجموعاً شاید دو برابر این مقدار آمده باشد، از جمله یک بار هم در شعر دقیقی (۶۴۴). همچنین ترکیب فریادگر (۵۶۰) و فریاد بخش (۱۰۰۴) به معنی «یاور، کمک کننده»، هر کدام یک بار تنها در «بیژن و منیژه» آمده‌اند. در جاهای دیگر شاهنامه، فردوسی فریادخواه و به ویژه فریادرس را به کار برده است که باز چند بار هم در داستان «بیژن و منیژه» آمده‌اند (۶۰، ۲۵۷، ۴۴۷، ۶۰۱ و ۶۰۷).<sup>۱۳</sup> دیگر کاررفت واژه آوری به معنی «بی گمان، بی تردید»: گرم نزد سالار توران بری + بخوانم برو داستان، آوری (۲۶۷). این واژه گویا تنها دو بار دیگر در شاهنامه به کار رفته است، ولی در هر دو مورد در پادشاهی ضحاک است (یکم ۱۹/۵۶؛ ۲۳/۶۸) که مانند پادشاهیهای پیش از آن از سروده‌های نخستین فردوسی در شاهنامه است (← ۳). این واژه در «فرهنگ ولف» و لغت شهنامه ثبت نشده است، ولی گواهیهای آن در دیگر متون سده چهارم هجری باز هم هست و به گونه آوری نیز آمده است<sup>۱۴</sup> و سببتر کمتر به کار رفته است.<sup>۱۵</sup>

بنا بر آنچه گذشت، داستان «بیژن و منیژه» در عین این که از نظر لفظ و محتوا دارای

عناصری ست که قدمت تاریخ سرایش آن را حتی در مقایسه با هزار بیت دقیقی نشان می‌دهند، از سوی دیگر برخی از عناصر کهن تر زبانی را نیز فاقد و یا از آن کم بهره است که علل آن را می‌توان اختلاف سبک دو شاعر، تغییرات و اصلاحات بعدی خود فردوسی و یا صرفاً ناشی از اتفاق دانست.

۳- یکی دیگر از بخشهای شاهنامه که برخی از عناصر کهنتر زبانی را که در بالا از آن سخن رفت در بر دارد، آغاز متن اصلی کتاب است. به بررسی نگارنده، در سه پادشاهی گیومرت، هوشنگ و جمشید، یعنی مجموعاً در ۳۳۵ بیت ۵ بار شناسه اش در حالت فاعلی به کار رفته است (← ح، سه، ۲)، ۱۰ بار مر (گیومرت ۵۲ و ۶۷؛ هوشنگ ۱ و ۱۹؛ جمشید ۵۲، ۷۸، ۸۲، ۱۰۵، ۱۶۰ و ۱۷۶)، ۶ بار در ۳ بیت الف اطلاق (گیومرت ۱۹ و ۳۲؛ جمشید ۱۱)، ۱ بار بس (گیومرت ۱۶) و ۳ بار دو مصوت در یکدیگر ادغام شده اند (گیومرت ۴۴، جمشید ۸۲ و ۱۸۶). همچنین در برابر ۲۲ بار کاررفت همی تنها ۱ بار می آمده است (طهمورت ۴۷). این نکات محتمل می‌سازند که سرایش متن چند پادشاهی آغاز شاهنامه جزو کارهای نخستین شاعر بوده و یا حتی فردوسی پس از مرگ دقیقی سرودن شاهنامه را نخست با همین بخشها آغاز کرده بوده و سپس در ادامه کار ترتیبی دیگر برگزیده بوده است. نکته دیگر این که فردوسی در این ۳۳۵ بیت ۲۴ واژه عربی و معرب را ۵۷ بار به کار برده است، یعنی رقم تک آمدی و بسامدی واژه‌های عربی و معرب آن نه تنها نسبت به هزار بیت دقیقی، بلکه نسبت به «بیژن و منیژه» نیز بیشتر است.

۴- برخلاف «بیژن و منیژه» و متن چند پادشاهی آغاز شاهنامه، در دیباجه کتاب با وضع دیگری روبرو هستیم. آنچه از عناصر کهنتر زبانی در این دیباجه ۲۰۹ بیتی دیده می‌شود، عبارتند از: ۵ بار کاررفت مر (۱۵، ۶۲، ۶۶، ۸۰ و ۸۲) و ۴ بار الف اطلاق در ۲ بیت (۷۹ و ۸۳) و ۱ بار قید مرکب زاستر (۸۰)، ترکیب شده از زان سوتر که گویا در شاهنامه تنها ۲ بار دیگر به کار رفته، ولی مثال آن در دیگر متون سده چهارم و پنجم هست.<sup>۱۵</sup> ولی بیشتر این موارد نیز در قطعه «گفتار اندر آفرینش آفتاب و ماه» (بیتهای ۷۶-۸۹) آمده اند که با چند بیت پیش از آن (بیتهای ۷۰-۷۵) در برخی از دستنویسها، از جمله در دستنویس فلورانس نیست. چنان که اگر ما این قطعه را نادیده بگیریم، از عناصر کهنی که یاد شد تنها کاررفت ۳ بار مر می‌ماند. ولی به گمان نگارنده، قطعه یاد شده الحاقی نیست، بلکه در نخستین نگارش شاهنامه در سال ۳۸۴ هجری جزو مطالب دیباجه بوده و سپس در پایان نگارش دوم شاهنامه و فرستادن کتاب به دربار محمود، یعنی در سال ۴۰۰ هجری که شاعر مدح محمود و بزرگان حکومت او را نیز به دیباجه افزوده (بیتهای

۱۶۱-۲۰۹)، گویا این قطعه را از دیباچه زده و محتملاً تغییرات جزئی دیگری نیز در بقیه متن دیباچه داده بوده است.

ضمناً در دیباچه کتاب پیشوند فعلی همی ۲۳ بار به کار رفته، ولی می اصلاً به کار نرفته است. بدین ترتیب فردوسی در «بیژن و منیژه» و سه پادشاهی نخستین و دیباچه، یعنی جمعاً در ۱۸۲۳ بیت تنها ۲ بار می به کار برده است، ولی دقیقی در ۱۰۱۵ بیت ۹ بار، یعنی به نسبت ۸ برابر بیشتر از فردوسی. بنابراین اگر متن بخشهای دیگر شاهنامه تغییر مهمی در این محاسبه ندهد، می توان نتیجه گرفت که فردوسی پیشوند فعلی می را به نسبت کمتر از دقیقی به کار برده است.<sup>۹۱</sup>

۵- به همین ترتیب می توان بخشهای دیگر شاهنامه را نیز از نگاه کثرت یا قلت عناصر کهن زبانی آن پژوهید و در ضمن آن عناصر کهن دیگری را نیز یافت و افزود. همچنین در برخی از بخشهای کتاب می توان نتیجه این پژوهش را با تاریخی که گاه خود شاعر به دست می دهد مقایسه کرد و از همخوانی یا ناهمخوانی آنها نتیجه گرفت. متأسفانه به علت ناامین بودن کاتبان نمی توان همیشه با اطمینان دانست که آیا قلت یک عنصر زبانی در بخشی از کتاب به سبب کهنه شدن آن در زمان خود شاعر بوده یا ناشی از دستبرد کاتبان است. از این رو باید چندین عنصر کهن زبانی را در کنار هم در نظر گرفت و با این همه نباید همیشه به گرفتن نتیجه مطلوب امیدوار بود.

بخش تاریخ و فرهنگ خاور نزدیک، دانشگاه هامبورگ

### یادداشتها:

- ۵۳- تولد که، همان جا، ص ۲۲، ح ۱.
- ۵۴- ترجمه تفسیر طبری، به کوشش حبیب یغمائی، چاپ دوم، تهران ۱۳۵۶، ص ۶۹۶، س ۱۱؛ ص ۸۹۰، س ۲؛ ص ۱۲۴۱، س ۱۱.
- ۵۵- حکیم میسری، دانشنامه، به کوشش برات زنجانی، تهران ۱۳۶۶، ص ۲۸۷۹/۱۷۵ ح.
- ۵۶- بنگرید به مقاله نگارنده: «دستنویس شاهنامه مورخ ۶۱۴ هجری قمری»، ایران نامه ۱۳۶۷، ص ۷۶-۷۷.
- ۵۷- بنگرید به: میسری، دانشنامه، ص بیست و شش. برای برخی از مثالهای آن در اشعار شعرای دیگر این عصر بنگرید به: لازار، اشعار پراکنده، ص ۶/۲۱، ۹/۲۲، ۳۳/۷۰، ۴۷/۱، ۵۵/۲۷، ۹۲/۱۰۰، ۹۶/۱۳۱، ۱۱۹/۳۴۰، ۱۵۱/۷۲ و ۱۵۲/۸۳ و غیره.
- ۵۸- بنگرید به: کوش نامه، ص ۹۵-۹۶.
- ۵۹- ابوبکر اخوینی بخاری، هدایة المتعلمین فی الطب، به کوشش جلال متینی، مشهد ۱۳۴۴، ص ۵۱. برای گواه ترکیبهای دیگر آن بنگرید به ص سی و هفت- سی و هشت. و نیز بنگرید به: لازار، اشعار پراکنده، ص ۳۳/۶۹.
- ۶۰- بنگرید به: لازار، اشعار پراکنده، ص ۲۵/۱۸؛ ۱۴۳/۱۴؛ میسری، دانشنامه ص ۳/۳۶.

- ۶۱- در حماسه ها بیشتر تأثیر شاهنامه است. بنگرید به فهرست لغات بهمن نامه و کوش نامه.
- ۶۲- رودکی، دیوان، به کوشش سعید نفیسی، تهران ۱۳۴۱، بیت‌های ۱۹۳-۱۹۵ و ۳۰۹.
- ۶۳- میسری، دانشنامه، بیت‌های ۱۶۸۹، ۱۶۹۸، ۱۷۴۴، ۳۴۴۶ و ۳۴۵۸.
- ۶۴- از جمله در قصیده ای از ابوالهشتم گرگانی (لازار، اشعار پراکنده، ص ۵۲-۶۳) مثالهای فراوانی از آن هست. بنگرید به بیت‌های ۳، ۶، ۹، ۱۰، ۲۰، ۲۲، ۲۵، ۴۴، ۴۹، ۵۱، ۶۶، ۶۷، ۷۰، ۷۳، ۸۳، ۸۴ و ۸۹. همچنین در آیات بازمانده از شاعران دیگر این عصر به نمونه هایی از آن بر می خوریم. بنگرید به: لازار، اشعار پراکنده، ص ۲/۶۴، ۱۳/۶۶، ۲۸/۶۸، ۳۹/۶۹، ۴۶/۷۱، ۴۶/۷۱، ۳۱۵/۱۱۷، ۲۱/۱۳۴.
- ۶۵- کوش نامه، ص ۱۱۱.
- ۶۶- بنگرید به: لازار، اشعار پراکنده، ص ۱۴۱-۱۷۷، بیت‌های ۱۹، ۲۱۲، ۲۳۷، ۲۴۲ و ۲۸۶.
- ۶۷- برای نمونه بنگرید به: لازار، اشعار پراکنده، ص ۴/۱۲.
- ۶۸- میسری، دانشنامه، ص بیست و شش.
- ۶۹- برای نمونه بنگرید به: بهمن نامه و کوش نامه، فهرست لغات، زیر اگر و گر.
- ۷۰- لازار، اشعار پراکنده، ص ۱۰۲/۱۷۴؛ ۱۱۱/۲۵۱؛ ۱۱۶/۳۰۷.
- ۷۱- لازار، اشعار پراکنده، ص ۱۸/۱۴۴.
- ۷۲- گرشاسپنامه، ص ۲۲۳/۱۲۵؛ ۳۲۸/۴۳.
- ۷۳- لازار، اشعار پراکنده، ص ۹۱/۹۱.
- ۷۴- گرشاسپنامه، ص ۴۲/۵۴؛ ۷۵/۷۱؛ ۴۰/۷۱.
- ۷۵- لازار، اشعار پراکنده، ص ۱/۴۷ و ۳.
- ۷۶- میسری، دانشنامه، بیت‌های ۱۴۴، ۷۲، ۱۴۲۱، ۳۲۹۷، ۳۴۸۱، ۳۸۷۹ و غیره.
- ۷۷- کوش نامه، ص ۱۱۱.
- ۷۸- شاهنامه، سوم، ص ۳۰۳-۳۹۴. از این ۴۲ بیت، در سه بیت هر بیت تنها یک بار و در ۳۹ بیت دیگر در هر بیت ۲ بار. آن سه مورد عبارتند از بیت‌های ۱۲۹، ۲۲۰ و ۴۹۷. و آن ۳۸ مورد در بیت‌های: ۱۱۱، ۱۲۳، ۱۵۴، ۱۷۳، ۱۷۴، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۰، ۲۴۴، ۲۵۴، ۲۶۶، ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۹۹، ۳۰۶، ۳۲۵، ۳۳۷، ۳۴۴، ۳۵۹، ۳۶۰، ۴۰۱، ۴۳۴، ۴۸۵، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۲۵، ۵۳۸، ۵۴۲، ۵۴۵، ۵۶۶، ۵۸۵، ۶۴۵، ۶۶۴، ۷۶۱، ۸۷۳ و ۸۷۸.
- ۷۹- تولدکه، همان جا، ص (؟). و نیز بنگرید به: صفا، ذبیح الله، حماسه سرایی در ایران، تهران ۱۳۳۳، ص ۱۷۷-۱۷۸.
- ۸۰- صفا، همان جا، ص ۱۷۸.
- ۸۱- رودکی، دیوان، بیت‌های ۴-۵.
- ۸۲- رودکی، دیوان، بیت‌های ۱-۳، ۶-۹، ۱۱-۱۶، ۳۳-۳۵، ۶۵۲، ۶۵۷، ۶۵۹، ۶۶۱، ۶۶۲، ۸۶۵ و ۸۸۶.
- ۸۳- لازار، اشعار پراکنده، ص ۳/۴۷.
- ۸۴- لازار، اشعار پراکنده، ص ۱۹، ۲۳، ۴۰، ۶۵-۶۶، ۷۸، ۹۱، ۹۳، ۱۴۲ و ۱۴۳.
- ۸۵- میسری، دانشنامه، ص بیست و دو - بیست و سه.
- ۸۶- مثلاً در بهمن نامه، ص ۱۵۸/۲۶.
- ۸۷- بهمن نامه، ص هفتاد و دو - هفتاد و سه.
- ۸۸- کوش نامه، ص ۱۱۱-۱۱۳.

- ۸۹- نگاه کنید به مقاله نگارنده: «پیرامون وزن شاهنامه»، ایران شناسی ۱/۱۳۶۹، ص ۴۸-۶۳.
- ۹۰- برای مثال بنگرید به: کوش نامه، ص ۱۱۱.
- ۹۱- شاعری به نام میرزا محمد بخش متخلص به آشوب که در سال ۱۱۹۹ هجری در گذشته است، در ضمن دشنام گفتن به فردوسی، شعر او را نیز از جمله به سبب کاررفت حروف اضافه ابا و ابر و الفهای اطلاق سست دانسته است:
- ابا و ابر، رستما، بیژنا      حکیم این الفهای زائد چرا
- ایراد این شاعر نشان می دهد که این دو نکته از ویژگیهای زبان شاهنامه، یعنی حروف اضافه ابا، ابر، ابی و الف اطلاق از قدیم معروف برخی خوانندگان بوده اند. درباره دیگر اراجیف این شاعر بنگرید به: محمد امین ریاحی، سرچشمه های شاهنامه شناسی، تهران ۱۳۷۲، ص ۴۶۳-۴۶۶.
- ۹۲- برای گواه دیگر فریاد در معنی «کمک» بنگرید به: گرشاسپنامه، ص ۱۱۶/۱۵؛ ۲۳۲/۸.
- ۹۳- لازار، اشعار پراکنده، ص ۱۳۰/۹؛ ۱۰۸/۲۱۹؛ رودکی، دیوان، ص ۲۴۴/۵۰۰.
- ۹۴- اسدی، لغت فرس، به کوشش مجتبیانی- صادقی، تهران ۱۳۶۵، ص ۹۵ (با گواهی ارفرخانی).
- ۹۵- بنگرید به: رواقی، علی، واژه های ناشناخته در شاهنامه، تهران ۲۵۳۵، دفتر ۲، ص ۸، ح.
- ۹۶- در گرشاسپنامه و بهمن نامه و کوش نامه نیز همی بر می سخت می چربد. همچنین در ۵۰۹ بیتی که فردوسی در ادامه هزار بیت دقیقی سروده است، تنها ۱ بار می دیده می شود: همی زار می بگسلد جان اوی (۱۲۷۴) که این هم با بودن همی مشکوک است و گذشته از این تنها در ۲ تا از دستنویسهای ما آمده است.